

طراح: مریم؛  
به قلم: نگین بای

● هلال ماه



هلال ماه با تو کامل شد؛ با تو دلش قرص می شود  
و نامش قرص ماه شد!



# هلال ماه

مجموعه اشعار هلال ماه

نگین بای



کافه نویسندگان

انتشارات دیجیتال کتاب

## اطلاعات اثر

❖ دسته بندی: مجموعه اشعار

❖ عنوان: هلال ماه

❖ قالب: مثنوی، غزل

❖ نویسنده: نگین بای

## شناسنامه ی اثر

❖ سطح اثر: منتخب

❖ ناظر: -

❖ ویراستار: -

❖ طراح: :مریم:

❖ کیبست: مبینا دلگشایی

مقدمه اثر:

خوشا آن دل که دلداریش تو باشی

خوشا جانی که همراهش تو باشی

خداوندا مرا یاور تو باشی

خوشا راهی که پایانش تو باشی

در این دنیا فقط جویم تو را من

خوشا آن دم که فردایش تو باشی

سخن نویسنده:

بسم رب عشق

حال و هوای دیگر هست، وقتی عاشق می شوی؛ وقتی عشق می ورزی.  
وقتی قلبت با حس و حال قشنگی می تپد و تو دلت می خواهد بال دریاوری و در  
آسمان ها پرواز کنی؛ به آن سوی دنیا بروی و همه بفهمند تو حالت خوبست!  
آن لحظه قند در دلت آب می شود و همه چیز برایت زیبا می شود.  
خون در رگ هایت سریع تر جریان می یابد، وقتی به عزیز ترین فرد زندگی ات می گویی:  
"خون توی رگ هامی!"

لبخند هایت آنقدر شیرین و دوست داشتنی می شوند که دلت می خواهد تقدیمش کنی  
به تک تک کسانی که دوستشان داری؛ به تک تک چیز هایی که علاقه داری.  
من فکر می کنم و قلم می نویسد،  
ورق با جان و دل کلمات را ب\*غل می کند؛ و چشم های زیبای تو می بیند و  
ل\*ب هایت می خواند و گوش هایت می شنود، و چه چیز پرافتخار تر از اینکه مخاطب  
نوشته هایم می شوی.  
تقدیم به تویی که این ثانیه و این دقایق همراهی.

\*\*\*

چشم هایم بار دیگر بی تو گریان می شود  
جان من در آتشی از غصه بریان می شود

ماه قلبم! در نبودت آسمانم تیره شد  
این جهانم در شبی تاریک پنهان می شود

گر نباشی می شوم بیمار و جانم در زیان  
گر تو باشی بی شک این بیمار درمان می شود

ل\*ب ز هر خندیدنی بستم تو آیی جان من  
گر تو آیی ل\*ب ز شادی باز خندان می شود

این جدایی باغ قلبم را که ویران می کند  
غنچه ام گر گل دهد باغم گلستان می شود

\*\*\*

در این دنیا اگر غم هست  
اگر صد درد و ماتم هست

اگر خندان نبودی تو  
اگر مهر و وفا کم هست

وگر گریان شدی بازم  
بگو دنیا تو مشتم هست

وگر نم زد به رویایت  
بگو بازم خدا هم هست

\*\*\*

ما را ز غم پرگشته این دل  
گویا شوم با غصه کامل

هرجا ز من حرفی شد اول  
غم جای اسمم بوده فاعل

دنیا غریبی کرده با من  
آتش شدش بر آب و این گل

می سوزم آخر ذره ذره  
دنیا به مرگم بوده عامل

\*\*\*

ای پرستوی مهاجر غم گرفته باطنم را  
روزگارم زده آتش با غرور لانه ام را

گر به هر جای جهان هر جای عالم پر زنی  
چون نبینی غم جان جز در دلم، پر پر زنی

ای پرستوی مهاجر سر به قلبم زن تو بازم  
من غریبم تو بیا تا زندگی بر خود نبازم

با تو هر جای جهان حالی دگر دارد نگویم



خوش بحالم که جهان با بال پروازت ببینم

\*\*\*

نور چشمانم خدایا تیره گشت، نور چشم من کجاست؟  
چشم من بر در به ساعت خیره گشت، نور چشم من کجاست؟

خون و دل خوردم بیایی پیش من افسوس بستی چشم خود  
غصه با غم بر من اینجا چیره گشت، نور چشم من کجاست؟

درد من درمان ندارد جان من طاقت ندارد بی تو باز  
درد و غم بر قلب و جانم پیله گشت، نور چشم من کجاست؟

\*\*\*

دلا درمانده و بی کس شدی آخر  
تویی بر کوچه و هر راه غم عابر

دلا هر خنده بر جانم حرام آمد  
جهان بر مرگ من این بار شد حاضر

\*\*\*

لاله‌ام تا آمدی جان لاله‌زار شد  
ذکر این ل\*ب با زبانم نام یار شد

تا که رفتی جان من در لحظه خاک شد  
این دلم با رفتنت بد بی‌قرار شد

خنده از ل\*ب‌های این پرغصه دور گشت  
درد و غم‌هایم در اینجا بی‌شمار شد

حرف رفتن می‌زنی جان در عذاب است  
تا بیایی کار من هم انتظار شد

خیره می‌مانم به در با چشمِ تر باز  
حیف! حتی دیدنت با چشمِ تار شد

\*\*\*

می‌خندم اما غصه‌ها در دل نشسته  
افسوس! در بر روی هر یک غم نبسته

غم خانه شد این دل شکست از درد دوری  
چشمان بی‌جانش نمی‌بیند که نوری

دل را پریشان کرده می‌میرد ز ماتم  
گوید ندارم حیف! آهی در بساطم

هجران معشوقش شکست آن دست و پایش  
از درد دوری بی‌امان گم کرده راهش

لبخند زیبایت وجودش را دوا کرد  
این قلبِ عاشق چشم‌هایت را صدا کرد

\*\*\*

چشم‌هایم می‌نشینند  
کنج این قلبم ببینند

درد‌هایم را بچینند  
باز هم غم را بگیرند

غصه می‌بارد ز جانم  
رنج دارد این جهانم

چشم‌هایم می‌نشینند  
اشک‌هایم را ببینند

خنده‌هایم هم کبودند  
غصه‌ها جان می‌ربودند

مرگ بر ل\*ب‌های خشکم  
می‌نشست آن لحظه کم کم

حرف‌ها می‌زد برایم

نرم نرمک زد صدایم

اشک‌هایم می‌چکیدند

روی قلبم می‌دویدند

بسته شد آن لحظه چشمم

مرگ را بر جان خریدم

\*\*\*

ای فلک آخر چه کردی با دلم

جان من در درد و غم‌ها سوخته

ای فلک حرفی بزن دل خوش کنم

دل که چشمش بر زبانت دوخته

\*\*\*

با رفتنت این زندگی بر من حرام شد

غم با وجودش بر من آخر احترام شد

بازم بیا پیشم که این صبرم تمام شد

هر لحظه فکرت در سرم باز التیام شد

\*\*\*

یارم بیا روحم ز تن آخر جدا شد

یارم بیا جانم برایت هم فدا شد

در انتظارت می‌نشینم تا بیایی  
یارم بیا که بودنت بر جان روا شد

\*\*\*

ای دلا من گشته‌ام از غصه‌هایت خون جگر  
ای دلا من انتظارت می‌کشم با چشمِ تر

زخم جان سهل است و بازم زخم روحی خورده‌ای  
ای دلا از هر دلی بازم تویی بیچاره‌تر

\*\*\*

ای تویی که از رگ گردن به من نزدیک‌تر  
با تو من دورم ز هر درد و بلا ای تاج سر

تا تو هستی غم ندارم بی تو تنها می‌شوم  
ای خدایم بی تو من در این جهان جان می‌دهم

\*\*\*

باران زند بر بام من  
گریان شود چشمان من

نم می‌زند باز این دلم  
غم می‌شود مهمان من

از پا درآورد آن مرا  
از جا کند دندان من

دردش بسوزاند سرم  
آهش بزد دامان من

می سوزم آخر در تبی  
مرگم شود درمان من

افسوس او هرگز نماند  
بر عهد و بر پیمان من

\*\*\*

زندان غم‌ها کرده این دل را خفه  
قلبم سکوتش ناگهان فریاد شد

صد آرزو می کرد و یارش تا که رفت  
هر آرزویش لحظه‌ای بر باد شد

یادی کند هر دم ز یارش روز و شب  
افسوس تا آمد به خود، از یاد شد

\*\*\*

بشکنند دستی که هر جا بی‌نمک باشد رواست  
هر محبت جای هر چرک کف دستی دواست

ما نمک‌ها خورده‌ایم اما نمکدان نشکنیم  
از قضاوت‌ها به دورم چون فقط قاضی خداست

دل اگر عاشق شود مجنون و رسوا می‌شویم  
دل شکستن بی‌وفایی یا جفا از ما جداست

\*\*\*

دل‌م تنگ است و دل‌داری ندارم  
چو ماهی رفته از آب بی‌قرارم

گلی باشم ز غم پژمرده بی‌جان  
تویی تنها برایم جان و درمان

پریشانم پریشانم خدایا  
ز هر دردی کنی درمان تو ما را

\*\*\*

خداوندا دل‌م غمگین و نالان  
تویی تنها برایم راه درمان

خداوندا شکستم از درونم

نباشی پیش من دل گشته ویران

خداوندا خداوندا اسیرم  
در این دنیا شدم بیزار و بی جان

اگر روزی تو را کردم فراموش  
شود آن روز بر من روز پایان

خداوندا وگر گریان بُود دل  
تو چون باشی شود دل با تو خندان

\*\*\*

این حال من جانم به ل\*ب آخر رساند  
یارم که رفت از پیش من با من نماند

دنیا به مرگم می شود ساعت شمار  
بر من جهنم می شود این روزگار

شب ها به خوابم یار خود را دیده ام  
از رفتنش من بارها رنجیده ام

در خواب خود دیدم که رفت آن جان من  
در طالع آمد رود درمان من



رفت از کنارم خواب من تعبیر شد  
پس طالعم در بی کسی زنجیر شد

\*\*\*

زیر باران از تو خوانم  
تا قیامت با تو مانم

بی تو جانم در عذاب است  
حال من بازم خر\*اب است

من تو را دارم که شادم  
ورنه جان بر مرگ دادم

گر دو دستم را بگیری  
خنده ام بر ل\*ب بینی

\*\*\*

لبخند تو درمان این درد من است  
خندیدنت پایان غم های من است

من مملو از دردم ولی حال مرا  
سامان دهد ل\*ب های خندان تو باز

\*\*\*

عمر من در یک وجب خاک از هزاران غصه پیدا می‌شود  
گر نباشی پیش من در لحظه‌هایم مرگ زیبا می‌شود

من هراسان مانده‌ام یادت مرا دیوانه کرد ای نازنین  
غصه‌هایم چون کفن روحم ز جانم را بگیرد در زمین

\*\*\*

یار شیرینم!

بخند تا همیشه؛ که قند در دلم آب می‌شود.

بناز به خودت؛ و مواظب خودت باش.

ماه با تو دلش قرص می‌شود

و هلال روی زیبایت،

تداعی هلال ماه شب‌های من است؛

و این چنین تو را هلال ماه نامیده‌ام!

بایست در کنارم و دستانم را بگیر

آن لحظه است که قلبم از تپش‌های خود نمی‌ایستد.

ممنون از نگاه‌های زیبایتون؛ امیدوارم تا همیشه خنده مهمان ل\*ب هاتون باشه و گل  
شادی در باغ زندگیتون سبز بمونه.

۱۲/۷/۱۴۰۰

شاعر "نگین بای"

یا حق.

## کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان

به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید

تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

 انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz)

 وبسایت: [/https://www.cafewriters.xyz](https://www.cafewriters.xyz)

 اینستاگرام: @cafewriters.xyz

 ایمیل پشتیبانی: support@cafewriters.xyz

 ID: @cafewriters\_xyz

 ۰۹۹۲۸۸۹۵۵۶۰